



دانشگاه الزهراء (س)  
دانشکده الهیات و معارف اسلامی

پایان نامه  
جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد  
رشته ادیان و عرفان تطبیقی

### عنوان

مفهوم فرجام‌شناسی از دیدگاه ابن میمون و تاثیرپذیری او از متفکران مسلمان سده ۴ و ۳

### استاد راهنما

دکتر نوری سادات شاهنگیان

### استاد مشاور

دکتر ملیحه صابری

### دانشجو

فاطمه حاجی زاده

اسفند ۱۳۹۰

«کلیه دستاوردهای این تحقیق متعلق به دانشگاه الزهرا (س) می باشد.»

ای پدر از تو هر چه می‌گویم باز هم کم می‌آورم  
خورشیدی شدی و از روشنایی‌ات جان گرفتم و در ناامیدی‌ها نازم را  
کشیدی و لبریزم کردی از شوق  
اکنون حاصل دستان خسته‌ات رمز موفقیت‌م شد  
به خودم تبریک می‌گویم که تو را دارم و دنیا با همه بزرگیش مثل تو را  
ندارد .....

و تو ای مادر، ای شوق زیبایی نفس کشیدن  
ای روح مهربان هستی ام  
تو رنگ شادی‌هایم شدی و لحظه‌ها را با تمام وجود از من دور کردی و  
عمری خستگی‌ها را به جان خریدی تا اکنون توانستی طعم خوش  
پیروزی را به من بچشانی  
آرزویم جبران قطره‌ای از دریای پر زحمت این عزیزان است.

شکر خدا که هر چه طلب کردم از خدا، بر منتهای همت خود کامران شدم.

به مصداق «من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق» بسی شایسته است از اساتید گرانقدرم که با کرامتی چون خورشید، سرزمین دل را روشنی بخشیدند و گلشن سرای علم و دانش را با راهنمایی-های کار ساز و سازنده بارور ساختند؛ تقدیر و تشکر نمایم.

همچنین از جناب پروفیسور پراگلا و خانم دکتر عذرا کیانی نژاد که در تهیه و ارسال منابع اصلی پایان نامه، بی چشمداشت کمک نمودند نهایت سپاس را دارم.

## چکیده

موسی بن میمون (۱۱۳۵-۱۲۰۴م/۵۳۰-۶۰۱ع) یکی از متفکران بزرگ یهودی به شمار می رود و نخستین کسی است که اقدام به تدوین نظام نامه‌ی اعتقادی کرد. او صورت‌بندی متفاوتی از پیشینیان را عرضه کرد که ماخوذ از اندیشه‌های فلسفی است. از طرفی او پایبند شریعت یهود بود و مفسر تلمودی به شمار می‌رفت و از طرف دیگر در فضایی اسلامی رشد یافته و به فلسفه نیز آشنایی داشت و بر همین اساس، به تبیین آراء می‌پرداخت. در این پژوهش به بررسی مفهوم فرجام شناسی و موضوعات مربوط از قبیل نفس شناسی، معاد شناسی و جاودانگی از دیدگاه ابن میمون و اندیشمندان مسلمان دو سده‌ی ۴ و ۳ هجری قمری پرداخته شده است. تبیین تاثیر آراء متفکران مسلمان بر ابن میمون و مقایسه‌ی دیدگاه‌های آنها در زمینه‌ی مباحث فرجام شناسی مستلزم بازخوانی متون دینی یهودی (تورات و تلمود) و مطالعه در آثار ابن میمون و شناخت اندیشه‌های متفکران مسلمان می‌باشد. به رغم اینکه ابن میمون و متفکران مسلمان به وجوب معاد اعتقاد داشتند، اما در خصوص معاد جسمانی و روحانی اختلافاتی دیده می‌شود. در میان متفکران، فارابی و ابن سینا تاثیرات قابل توجهی در اندیشه‌ی انسان شناسانه و فرجام شناسانه‌ی ابن میمون داشته‌اند و با وجود شباهت‌هایی که میان آنها دیده می‌شود؛ تفاوت‌هایی جزئی نیز در آرا آنها قابل طرح و بررسی است.

**کلید واژه:** انسان شناسی، معاد، جاودانگی، رستاخیز، فارابی، ابن سینا، ابن میمون

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	فصل اول: کلیات .....
۲	۱-۱- مقدمه .....
۹	۲-۱- انسان شناسی یهود .....
۱۳	۳-۱- فرجام شناسی یهود .....
۱۵	۱-۳-۱- رستاخیز در عهد عتیق و تلمود .....
۲۴	۲-۳-۱- آخر الزمان .....
۲۷	۳-۳-۱- ظهور منجی و عصر مسیحایی .....
۲۸	۴-۳-۱- داوری .....
۳۱	۵-۳-۱- بهشت و جهنم .....
۳۳	۶-۳-۱- جهان آینده .....
۳۴	۴-۱- موسی بن میمون .....
۳۴	۱-۴-۱- زندگی نامه موسی بن میمون .....
۳۸	۲-۴-۱- تالیفات موسی بن میمون .....
۴۲	۳-۴-۱- آرا موسی بن میمون .....
۴۷	۵-۱- واسطه‌های انتقال فلسفه و کلام اسلامی .....
۵۰	۱-۵-۱- نهضت ترجمه .....
۶۰	فصل دوم: فرجام شناسی از دیدگاه متفکران مسلمان سده ۳ و ۴ .....
۵۴	۱-۲- مقدمه .....
۶۲	۲-۲- فیلسوفان مسلمان سده ۳-۴ .....
۶۲	۱-۲-۲- کندی .....

۶۵	..... محمد بن زکریای رازی
۶۸	..... فارابی
۶۸	..... انسان شناسی فارابی
۷۵	..... فرجام شناسی فارابی
۸۱	..... ابن سینا
۸۱	..... انسان شناسی ابن سینا
۸۴	..... فرجام شناسی از دیدگاه ابن سینا
۸۹	..... ابو علی مسکویه
۹۴	..... متکلمان مسلمان سده ۳ و ۴
۹۵	..... ابوالهذیل علاف
۹۹	..... ابراهیم نظام معتزلی
۱۰۲	..... ابوالحسین خیاط
۱۰۳	..... ابو علی جبایی
۱۰۴	..... ابوالحسن اشعری
۱۰۶	<b>فصل سوم: فرجام شناسی از دیدگاه موسی بن میمون</b>
۱۰۷	..... مقدمه
۱۰۸	..... هستی شناسی ابن میمون
۱۱۶	..... انسان شناسی ابن میمون
۱۱۶	..... بدن
۱۱۷	..... روح
۱۲۰	..... نَفِش
۱۲۱	..... عقل
۱۲۴	..... فرجام شناسی
۱۲۸	..... رستاخیز
۱۳۱	..... تفسیر رستاخیز از دیدگاه ابن میمون

۱۳۴	..... رستاخیز جسمانی و روحانی ۳-۴-۳
۱۳۷	..... پاسخ‌های ابن میمون درباره شبهات رستاخیز ۴-۴-۳
۱۴۱	..... شبهات منکرین رستاخیز و پاسخ ابن میمون ۵-۴-۳
۱۴۴	..... جهانی آتی و ویژگیهای آن ۶-۴-۳
۱۴۸	..... پاسخ ابن میمون به شبهه جسمانیت جهانی آتی ۱-۶-۴-۳
۱۵۰	..... اثبات روحانیت جهان آتی ۲-۶-۴-۳
۱۵۱	..... جاودانگی ۷-۴-۳
۱۵۸	..... حیات و سعادت ابدی ۲-۴-۴-۳
۱۵۹	..... داوری و پاداش و مجازات ۸-۴-۳
۱۶۴	..... <b>فصل چهارم: مقایسه‌ی دیدگاه ابن میمون با متفکران مسلمان</b>
۱۶۵	..... ۱-۴ تاثیر پذیری ابن میمون از فلاسفه‌ی مسلمان
۱۷۰	..... ۱-۱-۴ تاثیر پذیری ابن میمون درمباحث انسان شناسانه
۱۷۵	..... ۲-۱-۴ تاثیر پذیری در ابعاد فرجام شناسانه
۱۷۵	..... ۱-۲-۱-۴ رستاخیز
۱۸۱	..... ۲-۲-۱-۴ جاودانگی
۱۸۵	..... ۳-۲-۱-۴ پاداش و مجازات
۱۸۷	..... ۲-۴ مقایسه دیدگاه ابن میمون با متکلمان
۱۹۱	..... ۳-۴ نتیجه گیری
۱۹۴	..... ۴-۴ فهرست منابع و مأخذ



# فصل اول

## کلیات

## ۱-۱- مقدمه

انسان از آغاز خلقت با مجموعه‌ای از نادانسته‌ها و سؤالات از خود و پیرامونش روبرو بوده که از مهمترین آنها، "مبدا و معاد" و "چرایی خلقت" است. بنابر اهمیت این نمونه‌ها، یکی از اساسی‌ترین بخش‌های ادیان توحیدی و غیر توحیدی، آموزه‌هایی است که به این پرسش‌های مهم می‌پردازند، به ویژه در مورد سرانجام و پایان زندگی انسان و سرنوشت جهان. همین مسئله موجب شده است تا "فرجام شناسی" به عنوان یک رویکرد اساسی در آموزه های دینی - کلامی تلقی شود. فرجام شناسی با نگاهی جامع تر، تلاش می‌کند تا پاسخی برای فرجام بشریت و جهان خلقت بیابد.

در دین یهود، موضوعات و مسائل مربوط به فرجام انسان و عالم پس از مرگ در مرز میان فلسفه و سنت قرار دارد. فلاسفه‌ی یهودی به نحوی نظام یافته اندیشه‌های معادشناسانه را مطرح کرده‌اند، ولی این موضوع در تورات به صراحت مطرح نشده و به صورت منسجم و روشمند به فرجام شناسی پرداخته نشده است<sup>۱</sup> و در تلمود نیز به صورت پراکنده به این موضوع اشاره شده است. از میان فلاسفه‌ی یهود، به نظر می‌رسد موسی بن میمون نخستین کسی است که به این موضوع به صورت نظام مند می‌پردازد.

---

<sup>۱</sup> شاهنگیان، نوری سادات، "معاد شناسی یهود"، فصلنامه اندیشه دینی، شیراز، دانشگاه شیراز، بهار ۱۳۸۹، شماره ۳۴، ص ۲۵-۲۶.

ابن میمون (۱۱۳۵-۱۲۰۴م)<sup>۲</sup> طبیب، فیلسوف و عالم تلمود<sup>۳</sup> و یکی از بارزترین چهره‌ها در تاریخ یهود است. او تأثیر عمیق و نافذی در حیات و اندیشه‌ی یهودی داشته است. آثار برجسته‌ی او در شریعت یهودی و فلسفه‌ی دینی به واسطه‌ی جامعیت بی‌سابقه و تبحر زیاد، منحصر به فردند. در آثارش پیوند عمیقی میان فلسفه و شریعت دین، مشهود می‌باشد. نسلهای قبل از ابن میمون توسط عالمان تلمود از نظر فلسفی تعلیم یافته و به دانش یونانی و علوم ربانی آشنا بودند، ولی ابن میمون به نحو کامل و خلاقانه این معارف را ترکیب کرده و آمیزه‌ی او بسیار چشمگیر و جالب توجه است.<sup>۴</sup> اقدام اساسی او تلفیق میان شریعت و فلسفه بود و یکپارچگی تورات و فلسفه محور اصلی بیشتر نوشته‌های ابن میمون را تشکیل می‌دهد و در آثارش مورد تأکید قرار گرفته است. او درباره‌ی یکی از کارهایش ذکر می‌کند که «نظرات ارائه‌شده... اختراع خود من نبوده است... بلکه آنها را از سخنان خردمندان در میدراشیم (تلمود)<sup>۵</sup> و از دیگر آثارشان اخذ کرده و همچنین از آثار دیگر موجود چون سخنان فیلسوفان باستان و اخیر جمع‌آوری کرده‌ام.» پس در آثار ابن میمون، تورات و فلسفه به نحوی سازگار در کنار هم گذاشته شده‌اند.<sup>۶</sup> چنانچه در اعتقادنامه اش پذیرش عقایدی را که اساساً مأخوذ از اندیشه‌های فلسفی هستند به عنوان شرط سعادت ابدی ذکر می‌کند و صورت بندی‌ای که او در این اصول ارائه می‌دهد کاملاً متفاوت از صورت بندی‌های پیشینیان است که در تلمود ارائه شده بود.<sup>۷</sup>

در این پژوهش به بررسی فرجام انسان و موضوعات مربوط به آن از قبیل انسان‌شناسی، نفس‌شناسی، رستاخیز جسمانی و جاودانگی از دیدگاه ابن میمون و برخی از متفکران مسلمان در دو سده‌ی ۳ و ۴ پرداخته شد. همچنین تناقضات مطرح درباره‌ی رستاخیز از دیدگاه ابن میمون مورد بررسی قرار گرفته است. از طرفی ابن میمون به انکار رستاخیز متهم شده است در حالی که در ۱۳ اصل اعتقادی مشهورش، رستاخیز را به عنوان اصل اساسی تورات تلقی کرده است و اعتقاد به این اصل را واجب دانسته است. با بررسی‌هایی که انجام شد می‌توان چنین اظهار داشت که ابن میمون قائل به دو رستاخیز بوده است به طوری که رستاخیز را در همان معنای برگشت روح به بدن در نظر گرفته است و در میثنا توراتش نوعی از رستاخیز را که صرفاً روحانی است، مطرح می‌کند و روح را عقل در نظر گرفته است و نفس ناطقه یا عقل را مجرد می‌داند. در میان متفکران مسلمان

<sup>۲</sup> قرن ۶ و ۷ هجری قمری.

<sup>۳</sup> تلمود مجموعه‌ای از نوشته‌های کهن در مورد قوانین رسمی و مدنی و سنت یهود است.

<sup>۴</sup> Twersky, Isadore., "Maimadines", *Encyclopedia of Religion*, Mircea Eliade (ed.), New York, Macmillan, 1986. vol 9, p131.

<sup>۵</sup> midrashim

<sup>۶</sup> Twersky, Idem, p.132.

<sup>۷</sup> آپستاین، ایزیدور، یهودیت: بررسی تاریخی، ترجمه بهزاد سالکی، تهران، موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۵، ص ۲۵۹.

فلاسفه‌ی اسلامی چون کندی، فارابی، ابن سینا و مسکویه نظراتی همچون نظرات ابن میمون را مطرح کرده‌اند و شباهتهایی در آراء آنها وجود دارد.

فرجام انسان، عالم پس از مرگ، رستاخیز و مباحث مربوط به آن در دین مبین اسلام به عنوان "کامل ترین دین"، اهمیت مضاعفی پیدا کرده است؛ لذا تعداد قابل توجهی از آیات قرآن مجید ناظر بر همین بحث است. اهمیت این موضوع موجب شد تا پیرامون آن، متفکران مسلمان به بحث و بررسی بپردازند که در میان متفکران، فلاسفه از طریق براهین عقلی به اثبات آموزه‌های مربوط پرداخته‌اند. در این تحقیق گزینش اندیشمندان بر اساس اشاراتی که ابن میمون در آثارش چون دلالة الحائرين و رساله رستاخیز داشته است، می‌باشد و همچنین مشاهیر متفکران دو سده‌ی ۳ و ۴ مورد بررسی قرار گرفته است.

این پژوهش مستلزم این بود که عهد عتیق و تلمود، آثار ابن میمون و آثار متفکران مسلمان مورد بررسی قرار بگیرد تا بتوان این تأثیر پذیری را استخراج کرد. ما در این پژوهش بعدی از ابعاد را مورد بررسی قرار می‌دهیم و نتیجه گیری همه جانبه نیازمند این است که فلاسفه و متفکران مسلمان معاصر همچون ابن باجه، ابن طفیل و ابن رشد هم مورد بررسی قرار بگیرد و از طرف دیگر متفکران دیگری که قبل از ابن میمون بوده‌اند چون فیلون اسکندرانی<sup>۸</sup> می‌بایست بحث شود تا به برداشت کامل و همه جانبه در این موضوع دست یابیم. در این پژوهش علیرغم گستردگی دامنه‌ی مبحث و محدوده‌ی زمانی، وجوه تاثیرپذیری استخراج شود و هر چند بررسی هر کدام از این اندیشمندان رساله‌ای جداگانه می‌طلبد و بدیهی است که ارائه تصویر روشن از این تاثیر پذیری ها نیازمند پژوهش در هر یک از این حوزه هاست.

لازم به ذکر است که در این پژوهش به کتاب مقدس و تلمود بابلی استناد شده است و از آثار ابن میمون دلالة الحائرين، رساله رستاخیز، مشنا تورات، گزیده‌ای از تفسیری بر میشنا، فصول هشتم استفاده شده است و کتب و مقالاتی که پژوهشگران در این خصوص نگاشته‌اند و در بخش متفکران نیز حداقل امکان به تالیفات فلاسفه، متکلمان و اندیشمندان استناد شده است و بر آن بودیم که از آثار دست اول استفاده شود. با وجود محدودیتها و موانعی که بود این منابع تا حدودی در دسترس قرار گرفت. در فصل اول، با توجه به اینکه موسی بن میمون در دو کتاب میشنا تورات و تفسیری بر میشنا به تفسیر تلمود بابلی پرداخته است، بر این اساس در این تحقیق به بررسی و جستجوی مفاهیم فرجام شناسانه در تورات و تلمود پرداخته شد. در فصل دوم، مباحث انسان شناسانه به ویژه نفس شناسانه و به تبع همین مباحث موضوع بقا نفس و حیات پس از مرگ و همچنین رستاخیز و جاودانگی در آرا برخی از فلاسفه و متکلمین مسلمان بررسی شد و در این تحقیق بیشترین تمرکز

---

<sup>۸</sup> او نماینده ی فلسفه یهودی - یونانی است. او تفسیری نو براساس مرگ و معاد و رابطه‌ی جسم و جان ارائه می‌دهد. بهشت همان حیات روح با خداست و جهنم حیات روح بی خداست.

بر روی فلاسفه به ویژه دو فیلسوف نامدار، فارابی و ابن سینا می باشد. از آنجایی که دامنه‌ی مورد بحث گسترده می‌باشد و مستلزم پژوهش در دایره زمانی وسیعی است ما بر آن شدیم حتی الامکان به بررسی آرا و اندیشه های مشاهیر و شخصیت‌هایی که ابن میمون در آثارش به آنها اشاره کرده است بپردازیم. زیرا پژوهش در میان همه‌ی متفکران در این مجال نمی‌گنجد و بایسته است در رساله های جداگانه به طور مفصل مورد بحث و بررسی قرار گرفته شود.

در فصل سوم، اندیشه های انسانشناسانه ابن میمون که پیش زمینه ورود به مبحث موضوعات فرجام شناسی است مورد بحث قرار گرفته و براساس آنچه ابن میمون در میشنا توراتش و فصول هشتم و دلاله الحائرین و رساله رستاخیزش بیان کرده است و پژوهش‌هایی که پژوهشگران غربی در مورد ابن میمون به تحقیق پرداخته اند، استناد شده است و به همین منوال در مباحث فرجام شناسانه موضوع رستاخیز، فرجام انسانی، حیات پس از مرگ و جاودنگی پرداخته شده است.

در فصل پایانی نیز به پاسخ این فرضیه که آیا ابن میمون از متفکران مسلمان تاثیر پذیرفته به مقایسه و بررسی پرداخته شده است که وجوهات تاثیر پذیری در آرا کندی، فارابی، ابن سینا و مسکویه قابل طرح و بررسی می باشد. لازم به ذکر است که ابن میمون در مباحث مربوط به فرجام شناسی بیشتر به اثبات رستاخیز و مبرا کردن خود از انکار رستاخیز می پردازد و مباحث مربوط به داوری، بهشت و جهنم و کیفیت رستاخیز اهمیت چندانی نمی‌دهد.

**مسأله پژوهش و تبیین آن:** از آنجایی که مسأله‌ی فرجام شناسی و عالم پس از مرگ به آینده‌ی نادیده‌ی بشر ارتباط دارد و خبر دقیقی از آن نیست، همواره از بحث انگیزترین آموزه‌های ادیان بوده است. در دین یهود علیرغم ابهام در منشأ این آموزه، در این موضع ویژگی خاصی وجود دارد. هر چند مسأله جهان پس از مرگ برای یهودیان بسیار مهم است، اما مباحث مربوط به آن غالباً پس از تدوین تورات و به صورتی تدریجی، شکل گرفته و گسترش یافته است. این گسترش بیشتر متأثر از ادیان و مکاتب دیگر که با یهودیان ارتباط داشته‌اند، بوده است. موسی بن میمون از متفکران بزرگ یهودی است که این اصل را در اعتقاد نامه‌ی ۱۳ گانه‌ی خود گنجانده است. از طرفی او در محیط اسلامی بوده است و به آثار متفکران مسلمان آشنایی داشته است. در این تحقیق سعی شده است به بررسی تأثیر پذیری او از متفکران مسلمان سده ۳ و ۴ پرداخته شود. این امر مستلزم این است که این مسئله از دیدگاه موسی بن میمون و متفکران مورد بررسی قرار بگیرد. در این پژوهش کتاب دلاله الحائرین، رساله‌ی رستاخیز، مشنا تورات و آثار ابن میمون مورد بررسی قرار خواهد گرفت و اندیشه های فرجام شناسانه و معاد شناسانه متفکران مسلمان این دو سده بر اساس تألیفاتشان بررسی خواهد شد و وجوه

افتراق و تشابه آنها از حیث معنا و باور به رستاخیز جسمانی و روحانی بحث خواهد شد و از طرفی لازمی فرجام شناسی، انسان شناسی است و در بدایت امر به این موضوع پرداخته شده است.

### پرسشهای پژوهش:

۱. دیدگاه متفکران مسلمان درباره‌ی فرجام شناسی چیست؟

۲. دیدگاه ابن میمون درباره‌ی فرجام شناسی چیست؟

۳. آیا ابن میمون از متفکران مسلمان تأثیر پذیرفته است؟

### فرضیات:

۱. به نظر می‌رسد، که برخی از متفکران مسلمان به معاد جسمانی که نص صریح قرآن به آن اشاره می‌کند معتقد می‌باشند و برخی به معاد روحانی و بعضی از آنها هم به معاد روحانی و هم معاد جسمانی باور داشته‌اند.

۲. به نظر می‌رسد، ابن میمون به مسئله معاد و حیات پس از مرگ اعتقاد داشته است و آن را جزو اصول اعتقادی‌اش قرار داده است. همچنین او به معاد روحانی معتقد بوده است و معاد جسمانی را انکار کرده است.

۳. ظاهراً موسی بن میمون در وجوب اعتقاد به معاد به آموزهای شرعی یهودی، تورات و تلمود، پایبند بوده است ولی به عنوان مفسر تلمودی از متفکران مسلمان نیز تأثیر پذیرفته است و همچون ابن سینا معاد روحانی را از طریق برهان و عقل اثبات می‌کند ولی منکر معاد جسمانی بوده است.

**پیشینه‌ی تحقیق:** بیشتر تحقیقاتی که درباره‌ی فرجام شناسی صورت گرفته است، مربوط به فرجام شناسی در ادیان مختلف چون زرتشت، یهودیت، مسیحیت، می‌باشد و تحقیقات مربوط به فرجام شناسی یهودی در ادبیات بین‌العهدین مورد بررسی قرار گرفته است. مباحث آخرت شناسی در یهودیت به صورت پراکنده و نامنظم در کتاب مقدس آورده شده است ولی موسی بن میمون، از متفکران یهودی قرن دوازدهم، بر آن شد تا این مباحث را به نظم در آورد و اصول اعتقادی یهود را در سیزده اصل تدوین کند که از میان این اصول، سه اصل پایانی اختصاص به موضوع فرجام شناسی دارد که ما برآنیم این اصول را از دیدگاه ابن میمون و با توجه به تأثیر پذیری‌اش از متفکران اسلامی مورد بررسی قرار دهیم؛ زیرا ابن میمون در محیط اسلامی زندگی کرده و

در تدوین این اصول از متفکران اسلامی تاثیر پذیرفته است. ولی می‌توان این را قاطعانه بیان کرد که در میان رساله‌های دکتری و پایان‌نامه‌ها و آثار پژوهشی هیچ کاری درباره‌ی فرجام‌شناسی و معادشناسی از دیدگاه ابن میمون و تاثیر پذیری اش یافت نمی‌شود و بیشتر حوزه‌های کاری مربوط به مباحث خداشناسی، صفات خدا و نبوت ابن میمون و مقایسه‌ی آن با دیگر متفکران بوده است. یکی از نخستین فواید این پژوهش، آشنایی محققان با دیدگاه‌های فرجام‌شناسانه‌ی ابن میمون بر اساس آثار اوست که در میان پژوهشگران ایرانی به این امر پرداخته نشده است و همچنین نحوه‌ی تاثیر پذیری او از متفکران مسلمان مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

در این پژوهش ابزار گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای بوده و از نظر روش تجزیه و تحلیل اطلاعات، توصیفی از نوع تحلیل محتواست و از منابع دست اول در کتب ابن میمون و متفکران مسلمان استفاده شده است. همچنین از شروحاتی که بر این کتب نوشته شده است و دایره‌المعارف و مقالات پژوهشگران غربی و همچنین پژوهشگران عرب و ایران استفاده شده است.

**اهداف پژوهش:** در این پژوهش ما بر آنیم تا به معرفی و شرح مفاهیم آخرت‌شناسانه و مباحث معاد شناسانه از دیدگاه موسی بن میمون بپردازیم و مهمترین هدف این پژوهش، نشان دادن زمینه‌های تاثیرپذیری ابن میمون از متفکران مسلمان است که با توجه به حوزه‌های دینی-جغرافیایی آموزه‌های اخروی مشابهی را به بار می‌آورد. برای نیل به این هدف می‌کوشیم معادله‌ای برای شکل‌گیری و تأثیرپذیری این مفهوم (مفاهیم آخرت‌شناسانه) ارائه دهیم که تابع شرایط فرهنگی، دینی، فکری و جغرافیایی است. از آنجایی که این متفکر در محیط اسلامی بوده و با متفکران مسلمان و تالیفات آنها در جهان عرب و اسلام مواجه بوده و به مطالعه‌ی آنها پرداخته است و عوامل جغرافیایی، دینی، فرهنگی اسلام و متفکران اسلامی رابطه‌ی مستقیمی به تاثیر پذیری-اش از اسلام دارد؛ ما بر آنیم با توجه به آثار و منابع موجود از موسی بن میمون این تاثیر پذیری را نشان دهیم که لازم می‌آید، موضوعات مورد بحث در میان متفکران مسلمان مورد بررسی قرار دهیم و حاصل کار آشکار شدن تاثیر پذیری این متفکر یهودی از متفکران مسلمان می‌باشد.

در این تحقیق از متونی به سه زبان عربی، انگلیسی و فارسی استفاده شده است و سعی شده منابع دست اول و تالیفات ابن میمون مورد توجه باشند. از بین کتب تالیفی ابن میمون می‌توان به رساله رستاخیز اشاره کرد که در این رساله مباحث آخرت‌شناسی به صورت نظام‌مند آورده شده است که این رساله در اصل به زبان عربی بوده است و در سال ۱۹۸۲ فرد روزنر این رساله را به انگلیسی ترجمه کرده است و حاشیه قابل توجهی در پایان رساله به این مجموعه افزوده است. ولی با توجه به اینکه منابع دست اول در ایران در دسترس نمی‌باشند، با محدودیت‌هایی در خصوص جمع‌آوری و تهیه‌ی این منابع مواجه شدیم. علی‌رغم این مسائل حتی الامکان

سعی شد منابع تالیفی موسی بن میمون را به دست آورده و به آنها استناد داده شود. از منابع دیگر مربوط به این حوزه می توان به میشنا تورا و تفسیری بر میشنا و دلالة الحائرین اشاره کرد و در بخش اسلام هم از آثار متفکران بزرگ اسلامی مثل کندی، رازی، فارابی، ابن سینا، مسکویه و برخی از متکلمان استفاده شده است که مباحثی را در این باب مطرح کرده اند.

## ۱-۲- انسان شناسی یهود

موضوع فرجام شناسی و فرجام انسانی مستلزم مباحث انسان شناسانه است و با بررسی در عهد عتیق، می توان دریافت وجود انسان از دو بعد تشکیل شده است که بعدی از آن مادی و زمینی (خاکی) است و بعد دیگر روحانی و سماوی است: "خدا آدم را از خاک زمین سرشت و دربینی وی دم حیات دمید و آدم نفس<sup>۹</sup> زنده شد." (تکوین، ۲: ۷) همچنین اشاره شده است: "خدا انسان را به صورت خود آفریده است." (تکوین، ۹: ۶) و نیز در تکوین، (۱: ۲۶-۲۷) به این مطلب اشاره شده است. سرانجام هر یک از این ابعاد به مبدایشان بر می گردند، چنانچه در جامعه سلیمان آمده است: "خاک به زمین برمی گردد همانطوری که بود و روح به نزد خدا که آن را داده است باز می گردد." (۱۲: ۷) و اینکه "انسان از خاک آفریده شده است و به خاک بر می گردد." (تکوین، ۳: ۱۹) در تلمود نیز، انسان دارای ماهیت دوگانه می باشد: "بدن را غلاف<sup>۱۰</sup> روح توصیف کرده اند." "در براخوت هم به دو گانگی وجود انسان اشاره شده است: "ای خدا، من قبلا شکلی داشتم که ارزشمند نبود و حالا من شکلی یافته ام، در حالی که من آن شکل را (قبلا) نداشته ام. من از خاک هستم و در زمان مرگم به همان خاک بر می گردم."<sup>۱۱</sup> و در جایی دیگر "خدای متعال ستودنی است، همانطور که جهان از او پر شده است، روح هم بدن را پر می کند؛ همانطوری که خدا می بیند ولی دیده نمی شود، روح هم می بیند اما دیده نمی شود؛ همچنانکه خدا کل جهان را سیر می کند، روح نیز کل بدن را سیر می کند؛ همانطور که خدا پاک است روح نیز پاک است."<sup>۱۲</sup> در اینجا نیز انسان را دو بعدی معرفی کرده و به ۵ ویژگی روح که آنها را برابر با صفات الهی دانسته، اشاره می کند. اهمیت مبحث روح و نفس مستلزم این است تا به تفصیل به این موضوع پرداخته شود و براساس آنچه در کتاب مقدس بیان شده نمونه هایی مورد بررسی قرار داده می شود.

<sup>9</sup> nefesh

<sup>10</sup> sheth

<sup>11</sup> Epstein, Isidor(ed), "seder Nazikin, Sanhedrin", *Babilonian Talmud*, trans.H.Freedman, London:Socino Press, 1961, 108 a;

<sup>12</sup> *Idem*, "seder Zera'im, Berachot", trans.Maurice Simon, 17a;

<sup>13</sup> *Idem*, 10a;



کتاب مقدس از اصطلاحات مختلفی برای اشاره به بعد روحانی استفاده می‌کند، ولی به طور مشخص آنها را از یکدیگر جدا نمی‌کند. در مورد طبیعت انسان و عناصر تشکیل دهنده‌ی آن، دو دیدگاه وجود دارد: نظریه‌ی تریکاتمی<sup>۱۴</sup> انسان را دارای اجزا سه گانه می‌داند و عبارتند از: بدن،<sup>۱۵</sup> نفس<sup>۱۶</sup> یا جان و روح<sup>۱۷</sup> و کلمه جسم<sup>۱۸</sup> هم به بدن اشاره می‌کند. نظریه دیکاتمی<sup>۱۹</sup> بر اساس این نظریه، انسان از دو جز متمایز از هم تشکیل شده است و در این نظریه روح و جان یا نفس دو قسمت مجزا نیستند و در واقع دو عملکرد بعد غیر مادی وجود انسان هستند. نفس همان طبیعت غیر مادی انسان در ارتباط با دنیای امور مادی و روح در ارتباط با خدا و امور روحانی هست. نمونه‌هایی از این نظریه را می‌توان در پیدایش ۲: ۷؛ مزمور ۱۴۶: ۴ مشاهده نمود.<sup>۲۰</sup>

مهمترین اصطلاحات عبری در مورد روح که در عهد عتیق اشاره شده است، احتمالاً دال بر این است که روح با چندین نام خوانده می‌شود: نفس،<sup>۲۱</sup> روح،<sup>۲۲</sup> نشاما،<sup>۲۳</sup> این واژه‌ها چنان به هم نزدیک هستند که تمایز میان آنها را دشوار می‌کند و براساس آیات تا حدودی می‌توان به اختلاف معنایی و مفهومی آنها پی برد و در ذیل به این مبحث پرداخته می‌شود.

در عهد عتیق واژه‌ی "نفس" با معانی و تفاسیر مختلفی به کار رفته است که به چندین نمونه اشاره می‌شود. یکی از معانی "نفس"، خون می‌باشد: "نفس" همان نیروی حیاتی موجود در خون است. "زیرا خون جان (نفس) است، جان را با گوشت نخوری." (سفر تثنیه، ۱۲: ۲۳) "در جای دیگر "گوشت را با خونس که جان آن می‌باشد نخورید." (تکوین ۹: ۴) در اینجا نیز "نفس" خون در نظر گرفته شده است. معنی دیگر نفس، حیات می‌باشد. تنفس نشانه‌ی حیات است و نفس در بدن داشتن به معنای زنده بودن است و با کشته شدن حیات هم می‌رود. (۲ سموئیل ۱: ۹) و آنگاه که انسان می‌میرد حیات از بدن جدا می‌شود. (پیدایش، ۳۵: ۱۸) و اگر مجدداً زنده گردد حیاتی دوباره به کالبدش راه می‌یابد. (اول پادشاهان، ۱۷: ۲۱) ولی وقتی "روح آنها را قبض می‌کنی می‌میرند و به خاک بر می‌گردند اما چون روح خود را می‌فرستی آفریده می‌شوند." (مزامیر ۱۰۴: ۲۹-۳۰)

<sup>14</sup> Trichotomy

<sup>15</sup> Soma

<sup>16</sup> Psyche

<sup>17</sup> Pneuma

<sup>18</sup> EN. Flash, GREEK. SARAX

<sup>19</sup> Dichotomy

<sup>۲۰</sup> دایره المعارف کتاب مقدس، مترجمان بهرام محمدیان و دیگران، تهران، روز نو، ۱۳۸۰، ص ۴۶۲.

<sup>21</sup> Nefesh

<sup>22</sup> Ruah

<sup>23</sup> Neshamah

پس می توان گفت که میان جان و روح اختلاف هست و نمی توان نفس را همان روح دانست. معنی "نفس" این است که برکلیت انسان دلالت می کند و به اشتباه به روح ترجمه شده است. وقتی شخص می میرد او یک نفس مت یا نفس مرده است. رابطه ی بین نفس و جسم چنان است که می توان نفس را نیروی حیات مادی بدن و قوه ی روح بخش متعلق به جسم دانست و می تواند فعال و غیر فعال باشد.<sup>۲۴</sup>

در تلمود نیز نفس با نیروی حیاتی موجود در خون یکی دانسته شده است: "هر چیزی که نفس در آن وجود دارد به نفس، نیروی تازه ای می دهد و هر آنچه که نزدیک به نفس باشد، نیروی نفس را تجدید می کند." یعنی اگر انسان از هر مخلوقی (پرنده و ماهی چهارپا) که دارای نیروی حیاتی است، بخورد نیروی حیاتی اش افزایش می یابد و نفس هنگام مرگ صاحبش از بین می رود.<sup>۲۵</sup> در ناشیم هم به این مطلب که نفس به معنای خون است اشاره می شود.<sup>۲۶</sup> همچنین آمده است: "واژه نفس در سفر تثئیه "خون جان(نفس) است." این واژه اشاره به عضو کلی می کند، زمانی که عضوی از بین می رود بر نمی گردد و چیزی هم جایگزین آن نمی شود چون روحش رفته است.<sup>۲۷</sup> معنی دیگر واژه ی عبری "نفس"، اغلب به حیات ترجمه شده است.<sup>۲۸</sup> به طوری که در سنهدرین به معنای کل حیات آمده است و هر کسی نفس انسان را بکشد - یعنی کل حیات انسان - باعث مرگ او می شود. ربیان معتقدند نفس کل حیات است اما ربی یهودا و بتیرا اعتقاد داشتند که نفس، هر چیزی را در بر می گیرد که در آن حیات وجود دارد.<sup>۲۹</sup> و این نفس شامل همه ی طبقات اشخاص است که در یواموت هم شامل کاهن و هم کشاورز می شود.<sup>۳۰</sup> از طرفی این نیرو هم در حیوانات و هم در انسان وجود دارد.<sup>۳۱</sup> درباره ی نفس حیوانات چنین آمده است: "آسیب رساندن و ضربه زدن به نفس حیوانات باعث می شود که نفس حیوان یعنی خون او تحت تاثیر این ضربه قرار بگیرد."<sup>۳۲</sup>

واضح ترین مورد در عهد عتیق برای روح در کتاب حزقیال (۳۷: ۱-۱۴) می باشد که یهوه از زنده شدن استخوانهای پراکنده و دمیدن روح در آنها سخن می گوید. همچنین "کیست بداند که روح انسان به بالا صعود می کند یا روح بهایم را که پایین به سوی زمین نزول می نماید؟(جامعه سلیمان، ۳: ۲۱).

<sup>۲۴</sup> شاهنگیان، "معاد شناسی یهود"، ص ۲۶.

<sup>۲۵</sup> *Ibid*, "seder Zera'im, Berachot", trans. Maurice Simon, 44b;

<sup>۲۶</sup> *Ibid*, "Seder Nashim, Nazir", trans. B.D. Klein, Nazir, 49 b;

<sup>۲۷</sup> *Ibid*, "Seder Kodashim, Hullin / chullin", 102b;

<sup>۲۸</sup> *Idem*, 72a;

<sup>۲۹</sup> *Ibid*, "seder Nazikin, Sanhedrin", trans. H. Freedman, 78a;

<sup>۳۰</sup> *Ibid*, "Seder Nashim, Yebamot", trans. Israel W. Slotki, 9a;

<sup>۳۱</sup> *Ibid*, "seder Nazikin, Sanhedrin", trans. H. Freedman, 84b;

<sup>۳۲</sup> *Ibid*, "Seder Nashim, Nazir", trans. B.D. Klein. 48a;

در کتاب مقدس تمایز میان روح و بدن وجود ندارد اما در تلمود بر ثنویت این دو تاکید شده است. تا قرن سوم روح ماهیت مافوق الطبیعی داشت که توسط خدا خلق شده است و روح به بدن زمینی اعطا می‌شود و خدا در هنگام مرگ آن را پس می‌گیرد و در رستاخیز آن را به بدن مرده برمی‌گرداند. پس از قرن سوم در میان ربانیون بحث قدیم بودن روح مطرح شد.<sup>۳۳</sup> گروهی از ربانیون اعتقاد داشتند که ارواح از زمانها بسیار قدیم وجود داشته‌اند: "ارواحی که بعداً به دنیا می‌آیند در آسمان هفتم "عراوت"<sup>۳۴</sup> هستند.<sup>۳۵</sup> هر جسمی که متولد می‌شود روحی از آن مخزن به آن جسم ملحق می‌شود و وقتی ذخیره‌ی ارواح تمام شد مسیح ظهور خواهد کرد و دوران ماشیح شروع نخواهد شد تا اینکه همه‌ی این ارواح به این جهان بیایند:<sup>۳۶</sup> "فرزند داوود(ماشیح) نخواهد آمد تا آنکه همه‌ی ارواحی که در گوف<sup>۳۷</sup> ماوی دارند خارج شوند."<sup>۳۸</sup> دیدگاه دیگر راجع به روح این است که در روز سبت(شنبه) بدن از نوعی روح اضافی بهره‌مند می‌شود و از جانب خدا فرستاده می‌شود و در آغاز شب یکشنبه از وی می‌گیرند.<sup>۳۹</sup> نظریه‌ی دیگر، روح ۳روز در اطراف جسد پرواز کرده به این امید که به حیات باز خواهد گشت و سرانجام روح بدن را ترک کرده و منتظر رستاخیز می‌ماند و زمانی که به هم پیوستند مورد داوری قرار می‌گیرد و روح درستکار نزد خدا باقی می‌ماند و روح شریر در فضا سرگردان است و ارواح شریر در طوفان قبل از رستاخیز نابود می‌شوند.<sup>۴۰</sup>

دو اصطلاح نشاما و نفش در عهد عتیق با هم آمده‌اند: "خداوند آدم را از خاک زمین سرشت و در بینی وی روح (نشاما) حیات دمید و آدم نفش زنده شد". (تکوین ۲: ۷) در اینجا تمایزی بین نفش و نشاما قائل شده‌اند نشاما (نسمه) حیات عقلی و آگاه انسان(مایه عقل و شعور انسان) است.<sup>۴۱</sup>

### ۱-۳- فرجام شناسی یهود

فرجام شناسی،<sup>۴۲</sup> معادل واژه‌ی انگلیسی اسکاتولوجی<sup>۴۳</sup> است. این کلمه از واژه‌ی یونانی اسکاتوس<sup>۴۴</sup> به معنای «پایان» و اسکاتا<sup>۴۵</sup> به معنی «چیزهای پایانی» مشتق شده است.<sup>۴۶</sup> از این رو اسکاتولوجی را می‌توان علم

<sup>33</sup> *Loc.cit.*

<sup>34</sup> Aravoth/Araboth

<sup>35</sup> *Ibid*, "seder Mo'ed, Hagigah/Chagigah", 12b ;

<sup>36</sup> Bempored,j., "Soul" *The Encyclopedia of Religion*, v.13, p.45;

<sup>37</sup> مخزن آسمانی است که ارواح در آن جای دارند. تا زمانی که نوبتشان فرا برسد و داخل بدن انسانها شوند. guph

<sup>38</sup> *Ibid*, "seder Nashim ,Yevamoth", trans.Israel,W., Slotki, 62a;

<sup>39</sup> *Ibid*, "seder Mo'ed Ta'anith", 27b;

<sup>40</sup> Bemporad,j. "Soul", ER., VOL, 13, P.45;

<sup>41</sup> Bempored,j., "Soul", *The Encyclopedia of Religion*, v.13, p.45;

بررسی و شناخت امور پایانی یا همان فرجام شناسی دانست.<sup>۴۷</sup> در دایره المعارف جودائیکا فرجام شناسی آموزه ای است درباره‌ی چیزهای پایانی. واژه‌ی "پایان" می‌تواند هم به سرنوشت پایانی افراد یعنی نوع بشر و هم فرد خاص دلالت کند و یا به پایان دوره‌ای در تاریخ نوع بشر یا پایان دوره‌ی تاریخی ملتی که به دنبالش دوره‌ی تاریخی کاملاً متفاوتی می‌آید، اشاره کند.<sup>۴۸</sup>

دایره المعارف دین، این علم را به دو بخش تقسیم بندی می‌کند: نخست فرجام شناسی فردی، به سرنوشت خود شخص مربوط می‌شود یعنی سرنوشت روح بعد از مرگ که به اموری همچون مرگ و عوالم پس از آن، سرنوشت نهایی انسان و زندگی اخروی در عالم روحانی می‌پردازد. شاخه‌ی دیگر آن نیز فرجام شناسی کیهانی یا عمومی است که اموری همچون آخرالزمان، نشانه‌های پایان جهان، ظهور منجی، رستاخیز عمومی، داوری، مجازات ستمکاران، بهشت و جهنم و آغاز دوران جدید (جهان آتی) را در بر می‌گیرد.<sup>۴۹</sup>

با بررسی در عهد عتیق و تلمود می‌توان اظهار داشت که هم عهد عتیق و هم تلمود بر گذرا بودن عمر و مرگ اشاره می‌کنند: "روزهای عمر ما بر زمین مثل سایه است و آن را دوامی نیست (کتاب اول تواریخ ایام، ۲۹: ۱۵) مرگ شامل همه‌ی افراد بشر می‌شود، چنانکه در سفر ایوب: "تمامی افراد بشر می‌میرند و انسان به خاک بر می‌گردد." (۳۴: ۱۵) در مزامیر داوود نیز آمده است: "کدام انسان زنده است که مرگ را نخواهد دید و جان خویش را از دست قبر خلاص خواهد ساخت؟ (مزمور ۸۹: ۴۸) از این آیات بر می‌آید که همه‌ی افراد بشری خواهند مرد و هیچ کس نمی‌تواند از مرگ بر کنار بماند. برای مرگ هم وقت معینی است، در جامعه سلیمان: "برای هر چیزی وقتی است، وقتی برای ولادت و وقتی برای مرگ، وقتی برای قتل و وقتی برای شفا. (۳: ۱-۳) و همچنین "روز مرگ انسان از روز تولدش بهتر است." (جامعه سلیمان، ۷: ۱) و در تلمود نیز آمده است: "به فرمان

---

<sup>۴۲</sup> آخرت شناسی، معاد شناسی

<sup>۴۳</sup> Eschatology

<sup>۴۴</sup> Eschatos

<sup>۴۵</sup> Eschata

<sup>۴۶</sup> Liddel, hery&Scott, Robert, Greek-English Lexieon, Oxford,1976, p.700.

<sup>۴۷</sup> Werbolowsky, R.Z., "Eschatology", Encyclopedia of Religion, Macmillan pub, London, 1986, V.5, P.149.

<sup>۴۸</sup> Hartman, F.Louis, "Eschatology", Encyclopedia of Judaica, ThamsonGale, 2007, V.6, p.489.

<sup>۴۹</sup> Werbolowsky, R.Z., "Eschatology", V. 5, p.149 ;